

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحث راجع به اصل آن روایت حذیفه بن منصور و حسن بن حذیفه و بعد آن روایت محمد بن یعقوب بن شعیب را که ما در اثناء یک مقداری از بحث خارج شدیم که مثلاً محمد بن شعیب و محمد بن یعقوب را نوشتند مجهول است عرض کنم قبل از اینکه وارد این بحث بشویم یک نکته‌ی عمومی هست که آقایان یک اصطلاحی در این کتب رجال دارند حدیث دارند که راویه مجهول دیگر حالا مجهول یعنی ظاهراً کسی در باره‌ی او چیزی صحبت نکرده است بعضی‌ها هم گفتند مجهول کسی است که رجالی‌ها یا مثلاً رجال شیخ اسمش را آورده چیزی نگفته است در مقابلش مهمل را گرفتند که اصلاً اسمش در کتب رجال نیامده است. فرق بین مجهول و مهمل، بعضی‌ها هم عکس این فرق گذاشتند.

یکی از حضار: سنی‌ها هم دارند مهمل و مجهول؟

آیت الله مددی: بله مجهول سنی‌ها هم دارند. آنها که زیادتر دارند و بعضی‌ها هم عکسش را گفتند، به نظرم آقای خوئی شاید عکسش را

دارد به نظرم یک جایی عبارت ایشان به نظرم حالا دقیقاً

یکی از حضار: هر جور تعریفش کنی می‌شود تعریفش کرد.

آیت الله مددی: نکته‌ی علمی ندارد نکته‌ی خاصی که بنشینیم با همدیگر بحث بکنیم با سر و صدا و قال و من قال.

البته مهمل بهتر مناسب با کسی است که اصلاً متعرضش نشدند اسمش را نبردند، مجهول این است که نوشتند اما چیزی نگفتند در یک جایی در خلاف شیخ طوسی دارد من المجهول الذی هو اضعف من الضعیف تعبیرش این طور است اشد ضعفاً من الضعیف مجهول را بدتر از ضعیف گرفته است یک جایی شیخ طوسی یک جا من دیدم حالا اگر حال داشته باشم نسخه‌ی من هست آن مقدمه‌ی نسخه‌ی خودم برداشتم یادداشت کردم. نسخه‌ی شیخ طوسی خلاف همان چاپ مرحوم آقای بروجردی را من وقتی نکاتی در کتاب هست غالباً در پشت کتاب یادداشت می‌کنم به درد فوایدی که می‌خورد.

بله غرض این که این را حالا نوشتن نمی‌دانم کجایش نوشتم نمی‌دانم اما دیدم این عبارت را که مجهول اشد ضعفاً من الضعیف است.

یکی از حضار: ببخشید فالجواب عن خبر عایشه ان راویه عالیه بنت ایفیع و فلان و قال الشافعی هما امرأتان مجهولتان و المجهولة اضعف

من الضعیف المعروف

آیت الله مددی: حالا من نمی دانستم زن هم هستند دو تا هم هستند هیچ کدام در ذهنم نبود شاید یک جا هم مجهول مفرد من دیدم آن هم

یکی از حضار: ظاهرا حرف شافعی باشد چون می گوید قال الشافعی

یکی از حضار: از کجا خواندید؟ از روی؟

یکی از حضار: خلاف.

آیت الله مددی: عرض کردم در خلاف شیخ این نکته اش این علمی است یک کمی مجهول و مهملی که اول گفتیم یک کمی کلام مهملی

بود این یک نکته ای است که مثلا ها اینکه مجهول از ضعیف، ضعیف المشهور عندهم خیلی عجیب است.

یکی از حضار: ضعیف المعروف

آیت الله مددی: ضعیف المعروف دیگر، این خیلی عجیب است این عبارت ایشان بله این برای من لذا می گویم در حاشیه ی کتاب نوشتم

یادداشت کردم چون این برای ما خیلی حرف جدیدی بود که مجهول اشد ضعفا من الضعیف و عرض کردیم توجیه کلامشان مراد حالا

یک دفعه ی دیگر بخوان تا من بگویم که معلوم بشود و قال الشافعی

یکی از حضار: کجای خلاف است؟

یکی از حضار: جلد ۳ صفحه ی ۱۴۳.

آیت الله مددی: نه ظاهرا فکر می کنم جلد ۱ نوشتم چاپ آقای بروجردی پس این جلد ۲ معلوم می شود، نمی دانم کدام جلدش نوشتم

بعدش هم یک نفر بود مجهول نه مجهولتان بله بفرمایید مساله اش را هم بگویید. این نکته ی فنی دارد این که شما فرمودید سنی ها هم دارند

این است این که نکته دارد که مجهول هم اشد از ضعیف معروف این بدتر است وضعش از او بدتر است بفرمایید آقا. بخوان یک بار دیگر

عبارت را بخوان.

یکی از حضار: من دارم اول مساله را پیدا می کنم.

یکی از حضار: که مساله اش چیست.

یکی از حضار: ضعیف یک جور روات حساب می شود اما چون به خاطر بعضی جهات تضعیفش کردند اما مجهول اصلا معلوم نیست

جزو روات باشد یعنی

یکی از حضار: راوی هست که مجهول است اگر نباشد که کاری به او نداریم.

یکی از حضار: درست است که راوی هست اصلا با راوی است که تک است

آیت الله مددی: حالا بگذارید من یک نکته را عرض کنم شاید مراد شافعی یا مراد شیخ این باشد این غیر از این اصطلاحاتی است که ما الان داریم فرض کنید آقای خوئی می گوید مجهول مهمل یا بنده عرض می کنم این یک مقداری هم در این اصطلاح وارد بشویم این اصطلاح ارزش علمی دارد یعنی این یک بحثی است که ارزش دارد رویش حساب بکنند و انصافاً هم خوب نکته ی لطیفی است و من فکر می کنم این غیر از اصطلاحی است که ما الان داریم یعنی اینها بزرگان فن هستند که با کمال دقت یک مطلبی را نوشتند نه همینطور مثلاً خدای نکرده با تسامح و اینها باشد نه کمال دقت را به کار بردند بخوانید آقا یک بار دیگر و اما خبر عاثه .

یکی از حضار: پس عنوان مساله را نخوانم ؟

آیت الله مددی: خوب بخوانید معلوم بشود کجا گفت ؟

یکی از حضار: مساله اش یک مقدار طولانی است .

آیت الله مددی: کدام کتاب هست ؟

یکی از حضار: خیلی طولانی است مساله اش

آیت الله مددی: بحر طویل است .

یکی از حضار: بله . مساله ی ۲۳۰ است اذا باع عبدا اوسعة وقبض المشتري المبيع ولم يقبض البائع الثمن يجوز للبائع ان يشتري منه بای ثمن شاء نقدا ونسیة وعلى كل حال وبه قال الشافعی بعد خیلی اینجا اقوال را می آورد و فروض مساله را مثال طولانی ایشان می آورد بعد می گوید که دلیلنا کذا و کذا بعد می فرماید که واحتجوا بما روی ان رجلا کذا وروی یونس بن ابی اسحاق السبعی

آیت الله مددی: این یونس چون خیلی معروف است غالبا یونس می گویند اصلاً اسمش را عن یونس که اسرائیل هم پسر این است یونس می گویند این پسر ابو اسحاق سبعی است که این ابو اسحاق سبعی از روایات معروف امیرالمؤمنین است خیلی معروف به امیرالمؤمنین است سبیع هم درست است بطن من همدان ، از همدانی های یمن است این خیلی به نظرم عمرو بن عبید است اسمش حالا اسمش که در ذهنم بود این خیلی روایت دارد در اهل سنت این خود یونس هم همینطور

یکی از حضار: عمرو بن عبدالله

آیت الله مددی: عبدالله ؟

یکی از حضار: بله

آیت الله مددی: به نظرم عمرو بن عبید الله

یکی از حضار: عمرو بن عبدالله سبیعی کوفی

آیت الله مددی: الثوری الهمدانی سبیع بطنی است از آنها این خیلی روایت دارد آن وقت این یونس چون خیلی مشهور است در کوفه بخاری و اینها همه از او نقل می کنند خیلی، اصلاً اکتفا می کنند عن یونس اینقدر شهرت دارد یونس آنها اوست پسر ابو اسحاق سبیعی است که خیلی به اصطلاح اختصاص به امیرالمؤمنین دارد زیاد دارد از امیرالمؤمنین زیاد دارد همدانی ها خوب خیلی با امیرالمؤمنین بودند و به نظرم باز اسرائیل پسر یونس است، نیست؟ نگاه کنید.

یکی از حضار: بله اصلاً به یونس ابو اسرائیل می گویند.

آیت الله مددی: ها به نظرم اسرائیل، اسرائیل هم خیلی عنوان دارد در بخاری و اینها عن اسرائیل عن فلان این اسرائیل پسر اوست آن وقت باز یک نوه ای دارد نزد ما روایت دارد غیر از اسرائیل پسر یونس یکی دارد نزد ماست نزد ما شیعه ها بیشتر روایت دارد نزد آنها اینقدر مشهور نیست حالا دیگر فعلاً در ذهنم نمی آید حافظه ام.

به هر حال این آقا از شخصیت های این یونس هم شخصیت است اسرائیل هم شخصیت خیلی معروفی است خیلی بین، می گویم اینقدر معروف است که می گویند اسرائیل دیگر مطلق می گویند، اسرائیل مطلق همین است پسر یونس، یونس مطلق هم پسر ابو اسحاق سبیعی بفرمایید آقا. یک کم با محیط

یکی از حضار: اسرائیل یعنی عبدالله ها اسرائیل عربی اش عبدالله می شود چه می شود؟

آیت الله مددی: اسرائیل اینها می گویند نه کسی که خدا را به زمین زده غلبه بر خدا عبدالله جبرئیل است جبرائیل می شود عبدالله، چون می گویند یعقوب با خدا کشتی گرفت خدا را به زمین زد به حساب اسمش اسرائیل شد القاهر لله الغالب علی الله آن که خدا را، نیل که خداست الله است آن که خدا را شکست داد به اصطلاح شکست دهنده ی خدا روی این جهت به او می گفتند اسرائیل و دوازده پسر داشت به آنها می گفتند بنی اسرائیل پسران اسرائیل، که دیگر الان اسرائیلی های معروف مثل ما همین جور آنها هم شجره نامه دارند اولاد یوسف و اولاد بنیامین و همینطور یک حساب و کتاب این طوری دارند بله بفرمایید. یونس بن ابی اسحاق سبیعی

یکی از حضار: بله ایشان عن امه عالیه بنت ایفح

آیت الله مددی: ام چه کسی آقا؟

یکی از حضار: عن امه

آیت الله مددی: امش کیست اسمش؟

یکی از حضار: عالیہ بنت ایفیع

آیت الله مددی: ها عالیہ بنت ایفیع نمی شناسم نشنیده بودم اصلا .

یکی از حضار: قالت خرجت الى الحج انا و ام محبة فدخلنا على عائشة

آیت الله مددی: ام محبة؟

یکی از حضار: ام محبة .

آیت الله مددی: ام محبة؟

یکی از حضار: یعنی دو نفری رفتند نزد عایشه حالا شخصش مهم نیست .

یکی از حضار: می گوید ابن سعد در طبقات گفته سالت ابن عباس و سمعت منه و روی عنها ابو اسحاق السبئی .

آیت الله مددی: این ابو اسحاق نیست که مادر ابو اسحاق است اشتباه نوشته است . حالا دیگر این

یکی از حضار: خلاصه رفتند از عایشه و سوال کردند من این انتن فقلنا من الكوفة بعد روایت ایشان را می آورد بعد باز می گوید و روی ابو

اسحاق السبئی عن امرائه قالت حججت انا و ام ولد زيد

آیت الله مددی: اینجا عن امه نقل کرده بله .

یکی از حضار: بعد ایشان

آیت الله مددی: و ام ولد لی شاید ام ولد بوده ام محبة ام ولد بوده است یعنی کنیزی بوده که از او اولاد داشته است . تقریبا اگر کنیز حالت

ام ولد پیدا می کرد مثل حکم زن را پیدا می کرد لذا هم نمی فروختند دیگر حکم زن می شد یعنی برخورد زن با او بود نه برخورد کنیز مثلا ام

ولد به این جهت امتیاز داشت احترامش بیشتر بود بفرمایید .

یکی از حضار: بله بعد خلاصه ایشان می گوید والجواب عن خبر عائشة ان راویه عالیة بنت ایفیع و ام محبة قال الشافعی هما امرأتان

مجهولتان والمجهول اضعف من الضعيف المعروف

آیت الله مددی: بعد چه دارد؟ نمی دانم این کلام برای شافعی است یا برای شیخ است؟

یکی از حضار: وقال الطحاوی از اینکه طحاوی جواب داد قاعدتا باید برای شافعی باشد عالیة بنت ایفیع امرأة معروفة زوجة ابی اسحاق

السبئی ولها ولدان فقیهان

آیت الله مددی: یکی شان یونس است. خوب ایشان به شافعی می گوید حال خودش معلوم نیست بچه هایش فقیه هستند حال خودش معلوم نیست.

یکی از حضار: شیخ می گوید لیس الکلام علی اولادها و انما الکلام علیها

آیت الله مددی: یا زوجها حالا زن آقای ابو اسحاق خوب زنش باشد بحث این است که خودش را نمی شناسیم بله بفرمایید.

یکی از حضار: و همین دیگر.

آیت الله مددی: من فکر می کنم مراد شیخ و مراد شافعی اولاً که دیگر اینها کم کم شروع کردند به توثیق چون عرض کردم اول من فتش عن الرجال بالعراق همان چیز است برای بصره کیست اسمش چند دفعه بردیم یادمان رفت شعبه اول من فتش این حدود ۱۶۲ - ۱۶۱ وفاتش است اصطلاحاً به او امیر المؤمنین فی الحدیث هم می گویند این تقریباً زمان امام صادق و اوائل امام کاظم است سلام الله علیهما. دیگر در این چهل سال معلوم می شود از این زمان تا زمان شافعی بحث های رجالی کاملاً شروع شد که چه کسی کیست و چه کاره است.

مراد اینها از این مجهول کسی است که مشایخ حکم بکنند مجهول است. مراد ما از مجهول معلوم شد کسی است که ما نمی شناسیم ولذا آن مجهول اشد از ضعیف است روشن شد؟ چون آنها مشایخ حدیث هستند بزرگان حدیث هستند لذا گفت من الضعیف المعروف یعنی افرادی را که ما می شناسیم که اینها ضعیفند کذا و افرادی را می شناسیم ثقة هستند افرادی را که هیچ چیزی از اینها نمی دانیم با اینکه اینها از مشایخ هستند خودشان دقت کردید روشن شد؟ من فکر می کنم مراد شیخ روشن شد نکته ی فنی؟

مراد شافعی این است فردی را که مشایخ حدیث و اساتید فن حکم بکنند به مجهول بودنش این از ضعیفی که معروف است بدتر است چون این معلوم می شود هیچ چیزی از او نشنیدیم آن ها که اساتیدند و لذا در همین کتاب ابن ابی حاتم دارد مثلاً سالت ابی عن فلان فقال لا اعرفه اگر آن بگوید لا اعرفه دیگر خیلی مهم است، آن چرا چون استاد فن است و بعد هم اینها غالباً خیلی حدیث دیدند خیلی افراد دیدند خیلی مراجعات داشتند کارهای زیادی را انجام دادند واقعا انسان احساس می کند که اینها یک درجه ای از و لذا طحاوی که می آید می خواهد توثیقش بکند طحاوی البته چیز است حنفی است حنفی ها خوب اولاً با شافعی ها بد هستند شافعی ها هم با حنفی ها و حنفی ها هم خوب معروف است حتی ابو حنیفه به خبر مرسل هم عمل می کند که بدتر از اینهاست و ایشان سعی می کند این جور جواب بدهد انصافاً این جواب ایشان هم درست نیست شوهرش فلان است خیلی خوب بچه هایش هم فلان هستند خیلی خوب این چه ربطی به خودش داشت؟ ما می گوییم خودش مجهول است حال خودش را نمی شناسیم و تاقش ضبطش، چون این ها باید خبر عدل ضابط باشد آن ها خبر را آوردند روی عنوان عدل ضابط یعنی صحیح باید راوی اش عدل ضابط باشد، دیگر ما الان نمی توانیم تشخیص بدهیم که این عدل

ضابط بود یا نه بچه‌های خوب شوهر خوب اما خودش را نمی‌شناسیم لذا آن حرف طحاوی هم این به درد شناخت ایشان نمی‌خورد آن مطلبی را که شافعی گفت که مجهولند هنوز به حال خودش یعنی یک مطلبی را که یک استاد کاملاً استاد در فن حدیث شناس و اینها و خودش به حساب توثیق و تجریح می‌کند او گفته است، لذا به نظر ما می‌آید که خوب این مطلب، مطلب بدی نیست اجمالاً.

ما عرض کنیم راجع به مجهول که ما الان حکم می‌کنیم اینها غالباً دو جور هستند یعنی نزد ما الان حرف آنها را گفتیم اجمالاً بعضی‌ها به نظر ما می‌آید اینها آشنای فن نیستند قر و قاطی می‌کنند اسم‌ها را و لذا اسم مثلاً می‌گویند این اسم مجهول است مثلاً این در حقیقت مجهول بودن این اسم برای این است که این آقا اهل فن نبوده نه اینکه مثلاً فرض کنید کتاب عوالی اللآلی که برای ابن ابی جمهور است تا وقتی من صحبت می‌کنم این عبارت روضات الجنات هم راجع به ابن ابی جمهور بیاور علی‌ای حال کتاب عوالی اللآلی که خوب خیلی هم معروف است به ضعف و اینها مع ذلک هم علامه‌ی مجلسی در کتابش آورده است.

اصولاً ما یک چیزی را که می‌بینیم جمع آوری‌هایی که قبل از آمدن صفویه است خیلی دقیق نیست مثل مختصر البصائر مثل همین عوالی اللآلی چون این به نظرم متوفای ۹۰۶ است اول صفویه است. ۹۰۸ یا ۹۰۶، ۹۰۸ هم گفتند علی‌ای حال خیلی مالی نیست صفویه که آمد واقعا حدیث رشد کرد مثل وسائل نوشته شد مثل وافی اینها فنی هستند اینها، آن کارها کارهای خیلی غیر فنی هستند اصلاً کارها در حد فنی نیست انصافاً این را قبول کنیم که با آمدن به اصطلاح صفویه حدیث لا اقل یک رشد البته اخباری‌ها هم خیلی جولان و سولان دادند خیلی سر کار آمدند خود مرحوم ملا محمد امین متولد ۹۳۳ است، ۱۰۳۰ یا ۱۰۳۳ هم فوت کرده است غرض اینکه این در اوج صفویه است ایشان ولادتش و بعدش هم به خلاف این ابن ابی جمهور

این ابن ابی جمهور خوب مشکلات من فکر می‌کنم وجود بعضی اشکالات در کتاب ایشان ناشی از عدم خبریت ایشان است نه اینکه جعل کرده باشد نمی‌توانیم نسبت جعل را به ایشان بدهیم شان ایشان را حالا از، راجع به ایشان چون زیاد صحبت شده بعضی‌ها هم سعی کردند توثیقش بکنند اگر این چاپ جدید عوالی در کتاب شما در این دستگاه‌ها باشد یک مقدمه‌ای است که با دست هم نوشتند گراورش کردند مقدمه‌ای است آقای مرعشی نوشتند که بعضی‌ها ناقش فی وثاقتهم و لکنه ثقة وای ثقة اصلاً تعبیر ایشان ثقة وای ثقة.

خوب این یک مشکلاتی دارد حالا این مرحوم حاجی نوری سعی کرده از ایشان جواب بدهد نه از آقای مرعشی از اشکالاتی که شده به ایشان حتی صاحب حدائق به ایشان اشکال می‌کند حتی شیخ در وسائل می‌گوید می‌گوید کسی که دأبش اشکال در روایت نیست مع ذلک در این کتاب اشکال کرده است. خود صاحب وسائل از این کتاب نقل نکرده با اینکه شاید مثلاً بعد نه انصافاً هم به کتاب‌های دیگر هم ضعیف است از هیچ جای کتاب نقل نکرده است.

مرحوم حاجی نوری هم که دفاع کرده قبول کرده مقدمه دارد اغلاط دارد اما چهار فصل است چهار باب است نمی دانم باب اول فلان آنها نه مثلاً آنها ، این کاری که در اینجا شده اولاً یک نکته ی دیگر من عرض بکنم در حقیقت تا اینکه آماده بشود .

اولاً من هنوز هم نفهمیدم جد اعلای ایشان جمهور است یا ابو جمهور است چون این انجامة های کتاب و رساله های خطی دست خود ایشان را جمع کردند یک کسی هست جمع کرده است رساله ای است شاید دیده باشید اسمش را نمی برم . این جمع کرده انجامة هایی که به خط خودش است در عده ایش بیشترش آخرش دارد مثلاً حسن بن ابی جمهور در بعضی اش دارد حسن بن جمهور اولاً جمهور اسم کمی است خودش اسم رایجی نیست ما هم هنوز نفهمیدیم این ابن ابی جمهور است یا جمهور است .

این هم که ایشان معروف شده به احسائی من از احسائی ها پرسیدم که ایشان خاندانی دارد گفتند نه چنین خاندانی به اسم ابی جمهور ما در احساء الان نداریم شیخ احمد احسائی دارد .

یکی از حضار: مدتی ساکن بوده

آیت الله مددی: من فکر می کنم

یکی از حضار: کتاب هایش را احسائی ها چاپ کردند همه را

آیت الله مددی: یکی از احسائی ها چاپ کرد اما خودش در احساء عنوان ندارد .

خود من فکر می کنم از لهجاش و تعبیراتش و اینها برای ، آخر چون بعضی ها از بحرین و تاقطیف و احساء را هم کلاً لحساء و بحرین هم می گفتند احتمال می دادم برای بحرین هم نباشد برای همین خرمشهر یا آبادان و این طرف خلیج فارس نه آن طرف قسمت عربی خلیج فارس ، اصلاً عوالی اللالی ، اصلاً الان شاید بعضی بحرینی ها لولو عالی است لولو را کسی عالی نمی گوید مروارید عالی ، لذا برداشتند علما گفتند قوالی اللالی اینکه خود ایشان اسم کتاب را عوالی گذاشته عوالی ایشان به نسخه ی خطی خود ایشان موجود است در آستان هست من دیدم یک وقتی آستان رفتم مرحوم آقا عزیز را برده بودند مسئول کتاب های خطی بود آورد به من نشان داد .

یکی از حضار: شرحی دارد عوالی برای سید نعمت الله جزائری است که یک شرحی دارد آن شاید جواهر الغوالی

آیت الله مددی: بله بله آن . به نظرم در آن نسخه ای که من دیدم یک مقدارش شاید از حواشی ایشان بود به خط ایشان حاشیه داشت الان من در ذهنم نیست که حاشیه برای مرحوم سید نعمت الله است یا برای کسی دیگر علی ای من نسخه ی خود ایشان را دیدم عوالی اللالی است راست می گویند یا مثلاً در اللالی این هم شنیدم اخیراً چاپ شد هشت جلد

یکی از حضار: بله در اللالی العمادی

آیت الله مددی: درر اللآلی العمادیه حالا مگریک جلدش، این اصلا اسم غلط است در یعنی همان سنگی که در نجف هست لولو هم مروارید آخر در و مروارید.

یکی از حضار: در به همان سنگ است ها؟ هر سنگ گرانها را نمی گویند؟

آیت الله مددی: نه در همان سنگ گرانهایی است که حالا غیر از نجف باشد سنگ با مروارید یعنی چه سنگ های مروارید.

یکی از حضار: سنگ حجر الاسود

آیت الله مددی: مثل سنگ حجر، اصلا چیز مسخره ای است اصلا حالا آن ترجمه است گفت سنگ سیاه حجر الاسود را هم زیارت کردیم حالا آن ترجمه است مشککش این اصلا ربطی به هم ندارد لذا من فکر می کنم ایشان فارسی زبان بوده گفته درر لآلی در و واو بوده خواندند الدرر اللآلی بعد هم بعضی هایش نوشتند نثر اللآلی برداشتند عوض کردند دیدند اصلا خیلی مسخره است درر اللآلی اسم، ها درر و لآلی مثلا می خواسته حالا این باز معقول است توجیه ما و از این کارها دارد همان کتاب مجلی است که هنوز هم کسی موفق نشده مجلی بخوانند مجلا بخوانند که به اصطلاح به عنوان بهترین کتابش است آن را هم نفهمیدیم خود ما بله چهار جلد چاپ کردند آن را من دارم که خود من احتمال می دهم مجلی مرآت المنجی این اسم فارسی بوده مجلی یعنی تجلی، تجلی آینه ی نجات این طوری بوده جلوه های آینه ی نجات، که مثلا آینه ی نجات جلوی آدم باشد که انسان ببیند راه نجات فکر می کنم این جوری بوده یک اسم فارسی این جوری بوده برداشته نوشته حالا مجلی خواندند عده ای اصرار دارند مجلی بخوانیم مجلی مرآت المنجی یک چنین چیزی مثلا.

یکی از حضار: ... برای اسمش بعضی ها به غلط

آیت الله مددی: اصلا نه فایده هم ندارد هر چه هم بنویسیم بیهوده است همان مهملی است که هست چون ما هم نمی دانیم بله بیهوده چرا بحث بکنیم گفت چون نیست خواجه حافظ معذور دار ما را.

یکی از حضار: دست خطش که هست.

آیت الله مددی: دست خطش را نمی دانم ندیدم من، من چون دست خط ایشان را در مجلی را ندیدم در عوالی اللآلی دیدم در آن جا ندیدم درر اللآلی را هم ندیدم اصلا چه هست حالا یعنی یک، من به نظرم یک فرد مخصوصی است که دست خطش هم باشد قابل اعتماد نیست گاهی یک کسی یک جور خاص آدم مثلا ایشان شاید بهترین کتابی که شاید من دیدم یعنی بهترین کتاب نسبت به بقیه که خیلی درب و داغون هستند درب و داغون نیست یک چیزی در قواعد فقهیه نوشته که چاپ کرده الاقطاب الفقیه تا حالا کسی هم ننوشته الاقطاب اصلا تا حالا کسی، یا اشباح و النظائر سنی ها می نویسند چون قطب به حساب آن چیزی است که سنگ آسیاب روی آن می چرخد دورش

می چرخد خوب هم مسائل اصولی را قطب می گویند هم قواعد فقهی را هم قطب می گویند قطب که قطب است دیگر ، دیگر حالا ایشان فرمودند ، می گویم تازه این کتاب یک نسبتا خوبش یک عنوانی دارد که اصلا چیز نیست از اصطلاح خارج است حالت من درآوردی دارد خودش مطالعه می کرده خودش خوانده نمی فهمم ، تصادفا می شود گفت تقریبا بهترین کتابش این است تقریبا یعنی یک سر و تهی دارد لذا احتمالا از کسی دیگر گرفته این هم برای خودش نباشد بقیه بی سر و ته است اصلا یعنی یک چیز وحشتناکی است آقایان توجه نکردند بله حالا غرضم این است که اما من عبارت مرحوم روضات را آوردید ؟

یکی از حضار: راجع به عوالی اللالی .

آیت الله مددی: بله راجع به عوالی اللالی ، روضات الجنات .

یکی از حضار: روضات نیست .

آیت الله مددی: خود روضات را ما این بالا داریم حالا اگر حال دارید

یکی از حضار: اگر عوالی باشد در مقدمه ی عوالی نقل کرده است

آیت الله مددی: فکر نمی کنم .

یکی از حضار: تراجم دارد ؟

یکی از حضار: تراجم را من ندارم .

آیت الله مددی: شما هم ندارید آقای آل طه ؟

یکی از حضار: تراجم را من دارم .

آیت الله مددی: چون در روضات کار عجیبی کرده روضات را حالا حالش را نداریم بعد درمی آوریم کار عجیبی که ایشان کرده مستدرک را بیاورید در عوالی کلام روضات را آقا در اولش العالم التحریر الفلان در آخرش وبالجمله هو ضعیف جدا یک چیز عجیبی است چیز وحشتناکی است اولش تعریف می کند آخرش بله آقا ؟

یکی از حضار: اولش از لسان قوم است .

آیت الله مددی: لسان قوم ، لذا مرحوم صاحب مستدرک عبارتش را بیاورید می گوید من اصلا نمی فهم ایشان چه کار می کند ایشان با این بدبخت چه یعنی یکی از عجایب واقعا وقتی آدم مجموعه ی کلمات راجع به این عوالی می بیند از آن ضعیف و از این ثقة بله آقا ؟

یکی از حضار: روضات الجنات

یکی از حضار: اگر روضات هست بینید عوالی الالائی را بیاورید

آیت الله مددی: محمد بن علی است اسمش محمد بن علی است؟ اسمش چیست اسمش یادمان رفته است از بس این مجهول الهویه است.

یکی از حضار: می گویم حالا ابن ابی جمهور هم باشد کافی است.

آیت الله مددی: بله آقا؟ حالا باشد حالا من اجمالش را عرض کردم نه یک گاهی ممکن است شوخی کند وقتی مجموعه‌ی کلام اینها شبیه دارالمجانین شبه است یک چیزهای عجیب و غریب از این طرف چیزهای عجیب و غریب بعدش هم کتابی که می خواند اصلا باید اسم کتاب عناوین عجیب و غریب یک چیز عجیب من نمی فهمم این هم تقریبا تا آن جا من اول خیال می کردم یک نفر است بعد یک نفر دیگر هم گیر آمد از دهات مازندران رفته آنجا اجازه داده سابقا یک نفر و آن سید محسن رضوی ایشان می رفت مشهد ایشان در مسئل استان مشهد بود در آن سالهای ۸۹۰ و اینها می رفت نزد او مهمان او می شد آن آقا از ایشان اجازه داده این آقا هم به او اجازه داده است او از هیچ کس دیگری اجازه ندارد فقط، یک اوضاعی است.

یکی از حضار: آن مرفوعه‌ی زراره هم جای دیگری پیدا نشد؟

آیت الله مددی: اصلا و ابدا آن وقت مرحوم حاجی نوری غرض قبول می کند که ایشان فقط مقدمه اش خیلی پرت و پلاست بقیه اش، خوب جزو همان جایی که مثلا ایشان می گوید ما کان فیه من کتاب علامه باسناد، اول ایشان اول سندش پدرش را نام برده هیچ کتابی نام پدر ایشان را به عنوان عالم نبرده اگر هر کسی برده گفته پسرش در عوالی این طور گفته است هیچ کس اصلا او را نمی شناسد اصلا این کیست جز این که پسر در عوالی اسم او را برده است. آن وقت مثلا فرض کنید در همان مقدمه حالا بیاورید عوالی را چون من گفتم یکی از حضار: عوالی را در خاتمه‌ی مستدرک آوردم اینجا می گوید که

آیت الله مددی: اها

یکی از حضار: فاضل المعاصر صاحب رجال فاضل المعاصر

یکی از حضار: فقال المحرر کاظمی يقال المتبحر قال الفاضل الخیر فی الریاض فی باب

آیت الله مددی: نه آن که افندی است نه

یکی از حضار: ابن ابی جمهور بله والثنی الغریب بعد ذلک ما ذکره السید الاید المعاصر فی الروضات فی ترجمته بعد ذکر طرق

آیت الله مددی: ومن الغریب راست می گوید غریب است واقعا جلد چند؟

یکی از حضار: بعد ذکر طرقة السبعة حيث قال و اما نحن فقد قدمنا ذكر الشيخ الاجل الاعظم على بن هلال الجزائري فالذى يضمن جملة مشايخ المحقق الشيخ على الكركى وبقي سائر المشايخ السبعة المذكورين هنا وفي مقدمة كتاب العوالى على سبيل التفصيل عند هذا العبد بسائر اصحاب التراجم والاجازات من جملة علمائنا المجاهيل

آیت الله مددی: هفت تا ذکر کرده استادیکی اش علی بن هلال جزائری است که خوب شناختی رویش نداریم لبنان بوده ایشان رفته حج یک ماه مانده درسش رفته حالا به او می گفته اجازه داده او را هم که نمی دانیم بفرماید .

یکی از حضار: بل الكلام فى توثيق نفس الرجل بتعبير على رواياته ومولفاته وخصوصا بعد ما عرفت له من التأليف فى اثبات العمل بمطلق الاخبار الواردة فى كتب اصحابنا الاخبار وما وقع فى اواخر وسائل الشيعة من كون كتابى حديث خارجين عن درجة الاعتماد والاعتبار آیت الله مددی: اما اين را من در وسائل ندیدم

یکی از حضار: مع ان صاحب الوسائل

یکی از حضار: در خاتمه ی وسائل بوده که گفته

آیت الله مددی: نه در خاتمه و این خیلی عجیب است تا حالا این را هم ندیده بودم در خاتمه ی وسائل می گوید از جمله ی از کتب من اعتماد نکردم یا نسبتش مولفش یا ضعیف است آنجایک حاشیه دارد ، در آن حاشیه اسم این کتاب را آورده است آن وقت این حاشیه در چاپ ربانی چاپ نشده است در چاپ آل البیت چاپ کردند . این یکی از مزایای چاپ آل البیت است .

یکی از حضار: بله در این چاپ ، چاپ شده است جاء فى هامش الاصل چاپ آل البیت در حاشیه چاپ شده است ایشان فرمودند که و يوجد الان ايضا كتب كثيرة من كتب الحديث غير ذلك بعد از اینکه هشتاد و دو تا کتب معتبر را اسم می برند لکن

آیت الله مددی: این حاشیه فقط در جلد ۳۰ از این چاپ آل البیت آمده این به خط خود شیخ حر است اصلا کلا این حاشیه از اول وسائل تا آخر فقط برای این چاپ است در چاپ آقای ربانی اصلا نیامده است و خیلی این از فواید مختص این چاپ است این را بعدها پیدا کردند آن زمان اصلا پیدا نکرده بودند .

یکی از حضار: حالا خود عبارت صاحب وسائل

آیت الله مددی: بخوانید

یکی از حضار: می گوید بعضها لم يصل الى منه نسخة صحيحة وبعضها ليس فيه احكام شرطية يحتج بها

آیت الله مددی: گفتم نوشته بود که مختلف است

یکی از حضار: ثبت الضعف وضعف مولفه وبعضها لم یثبت عندی کونها معتمداً با این چهار تا وصف ایشان گفتند که در چاپ آل البيت همان صفحه‌ی ۱۵۹ جاء فی هامش الاصل والمصححة بعنوان منه فی اول الفائدة ما نصه هذه كتب غير معتمدة لعدم العلم بثقة مؤلفيها وثبوت ضعف بعضهم اینجا با متن فرق دارد همه را اینجا آوردند حاشیه را

آیت الله مددی: اسم‌ها را آوردند فقه را

یکی از حضار: ولذلک لم انقل منه شیئا الاول کتاب مصباح الشریعة، الثانی کتاب غبالی لابن ابی جمهور که ظاهر لابن جمهور هم بوده در نسخه‌ی اینها ابی را داخل پرانتز اضافه کردند

آیت الله مددی: ما نفهمیدیم آخرش ابی هست یا نه

یکی از حضار: کتاب المجلی له

آیت الله مددی: نه مُجلی یا مَجلی

یکی از حضار: حالا این طوری چاپ کردند، کتاب الاحادیث الفقهیة له بقیه هم که می‌رود کتاب‌های دیگر

آیت الله مددی: می‌گویم اسم ایشان این فقط در چاپ آل البيت آمده است، بله آقا؟

یکی از حضار: الطاف الرضویة هم اینجا بود آن سری در جلسه‌ی متن حدیث خواندیم.

آیت الله مددی: دقت کردید؟

یکی از حضار: اقطاب را دارد؟

آیت الله مددی: ندارد نه

یکی از حضار: از ایشان همین سه تا کتاب است.

آیت الله مددی: بقیه‌ی دیگر را هم گفت

یکی از حضار: یک غیر ذلک هم گفتند.

آیت الله مددی: دقت کردید؟ الان اقطاب را ندارد نه، بله، درر الالائی را هم ندارد فقط اقطاب نیست علی ای فعلا امر این آقا برای ما که

خیلی عجیب است یعنی در اصطلاح اهل سنت کسی که این جوری باشد می‌گوید وضاع، کذاب وضاع اصلا ده تا طریق در این عوالی

الالائی به صحیفة الرضا هست هیچ کدامش در هیچ کتابی نیست یعنی ده تا طریق عن الحسن بن صالح، صالح بن جابر اصلا اسم‌های

عجیب و غریب خیلی مهم است ها طریق اول دوم سوم ده تا طریق پشت سر هم این چه فنی بوده من نمی‌دانم کسی که اصطلاحا اصطلاح

اهل سنت به این آقامی گویند وضاع اما خوب ما که حالا نمی‌گوییم حالا عبارت چیز را اگر می‌خواندید ای کاش عبارت چیز را می‌خواندید

صاحب روضات در اول تعریفش کرده آخرش به او حمله می‌کند تمام کرد عبارت صاحب روضات را

یکی از حضار: می‌گوید با اینکه اخباری است ولی به کتب ایشان اعتماد هر کتاب چیزی اعتماد

آیت الله مددی: نه اصلا بد و بیراه می‌گوید که اصلا ضعیف است قابل قبول نیست حالا حرف صاحب روضات خیلی عجیب است حالا

حرف ما این بود که در این کتاب اولاً در آن قسمت‌هایی که مرحوم آقای حاجی نوری نوشته مثلاً از علامه نقل می‌کند چیزهایی که از علامه

است یکی از آنها همین مرفوعه‌ی زراره است. خوب علامه در قرن هشتم نقل کرده است حالا فرض کن اگر نقل کرده است تا قبل از قرن

هشتم هیچ کسی از زراره چنین حدیثی نقل نکرده است در هیچ یک از کتب علامه الان چنین حدیثی وجود ندارد بعد از علامه هیچ احدی

از کتاب علامه تا یومنا هذانه تا زمان ابن ابی جمهور هیچ احدی از علامه این را نقل نکرده است آن وقت چطور اصلاً متش هم یک متن

مشوهی است حالا ما هم یک توضیحاتی بدهیم ما چطور بیایم بتوانیم بیایم بگوییم این مثلاً قابل اعتماد است.

لذا من در دو دوره‌ی اصول اصلاً این حدیث رفع و اضرار را نمی‌خواندم اصلاً فقط یک دفعه این دفعه‌ی اخیر برای اینکه آشنا بشوند چون

یک نکته‌ای یک کلمه‌ی شهرت بود. بعد دیدم یکی از آقایان معاصری که حالا فرض کنید می‌گویند تحقیقات و فلان و الی آخره مثلاً چند

صفحه در نسبت بین مرفوعه‌ی زراره و مقبوله‌ی عمر بن حنظله که این مثلاً اولش این است آن دوش این است این با آن چطور می‌شود

این اطلاق دارد این اطلاق تغییر می‌کند یک چیزهای عجیب و غریبی هفت هشت صفحه من در این متحیرم یعنی اصل مطلب که موهوم

است حالا روی آن اینقدر بحث کردن و بعد اینها را نوشتن و بعد اینها را چاپ کردن یعنی واقعاً یک چیز عجیب و غریبی است یعنی واقعا

یک قسمت‌هایی است که آدم تصویر نمی‌کند اصلاً چیست خوب این محقق کتاب که اینها فضلاء هم هستند دیگر انصافاً این دوسه نفری

که تحقیق کردند یک حاشیه‌ای لا اقل می‌زدند که ثقة و ای ثقة آخر این کتاب که مقابل ماست.

مثلاً می‌خواهد ایشان از کتاب احتجاج طبرسی نقل بکند کتاب احتجاج نسبت به امیر الاسلام طبرسی صاحب مجمع البیان خوب این ما

نمی‌گوییم ایشان جعل کرده من به نظرم اشتباه کرده فکر، من نسبت جعل خیلی برایم سخت است هیچ احدی نگفته کتاب برای امیر الاسلام

طبرسی است برای احمد بن علی طبرسی است چه ربطی به امیر الاسلام طبرسی دارد؟ همان مقدمه‌ی چیز را بیاورید جلد اول به اصطلاح

عوالی اللآلی مقداری حدیث نقل می‌کند که وبالا سند عن محمد بن یعقوب عن محمد بن محمد بن محبوب از کلینی از خوب اصلاً اولاً

اسم محمد بن محمد بن محبوب در هیچ جایی وجود ندارد اصلاً چنین اسمی کلاً وجود ندارد. آن که ما داریم محمد بن علی بن محبوب

است. این را نمی‌توانیم بگوییم مجهول است مجهول به این نمی‌گوییم این اسم موهوم است لکن نسبت جعل هم به ایشان نمی‌دهیم.

احتمال می دهیم یک ورقه ای ما احتمال این را می دهیم در همان احساء حالا یا در همان آبادان بحرین نمی دانم کجا بوده یک اوراق متفرقه پیدا کرده محمد بن یعقوب عن مثلاً محمد بن محمد بن محبوب آن وقت هم ایشان یک طریق عام به محمد بن محبوب دارد آن طریق عام را به این اضافه کرده است این را سابقاً توضیح دادیم. این خیال می کرده با این ترتیب درست می شود الان شما چند تا حدیث هم هست نه یکی محمد بن یعقوب عن محمد، اصلاً محمد بن محمد، این را مثلاً بیایم بگوییم محمد بن محمد بن مجهول روی عنه الكلینی در کتاب عوالی اللآلی مجهول نیست.

یکی از حضار: این را در اجازه نقل کرده

آیت الله مددی: بله آقا

یکی از حضار: در فصل الثالث فی ما رویته بطریق الاسناد المتصل عن اسناد بطریق عن عنه اما لا تدخل فيه الاجازة والمناقلة حدثنی ابی و استاذ الشیخ العالم

آیت الله مددی: این که طریقتش است نه آنجا می گوید وبهذا الاسناد محمد بن یعقوب عن محمد بن محمد

یکی از حضار: زین الدین ابوالحسن از پدرش نقل می کند بعد می آید می رساند احمد بن فهد بن ادريس المغری الفلان تا می رسد به فخر المحققین عن شیخه فخر المحققین اسماعیل بن فرید ابی طالب محمد عن والد العلامة جمال المحققین حسن عن والده شیخ سدید الدین یوسف بن مطهر عن شیخ نجیب الدین محمد السورابی عن الشیخ

آیت الله مددی: سورابی، سوراب

یکی از حضار: سورابی عن الشیخ هبة الله بن رطفة عن شیخ ابی علی عن والده الشیخ ابی جعفر الطوسی عن الشیخ المفید محمد بن محمد بن نعمان عن الشیخ ابی جعفر محمد بن قولویه عن الشیخ محمد بن یعقوب الكلینی عن الشیخ محمد بن محبوب عن محمد بن احمد العلوی عن العمرکی عن السی

آیت الله مددی: خوب نه محمد بن محمد دو تا دارد پس این اولی اش بعد می گوید وبالاسناد

یکی از حضار: قبل از این هم یک جای دیگر باید باشد دوباره در فصل اول

آیت الله مددی: بله دارد چند جا دارد. اصلاً نه مرحوم شیخ طوسی چنین چیزی نقل کرده نه

یکی از حضار: وله فی رواية طریققتان

آیت الله مددی: یک اجازه‌ی عامی داشته برداشته چسبانده ورقه‌ای پیدا کرده محمد بن یعقوب عن محمد بن محبوب حالا ایشان اصلا ما محمد بن محبوب نداریم محمد بن محمد بن محبوب نداریم اصلا شیخ طوسی چنین چیزی ندارد کلینی اصلا چنین چیزی ندارد اصلا کلینی عن محمد بن علی بن محبوب معروف هم در کل فقه اصلا حدیث نقل نمی‌کند. یعنی در کل هشت جلد کافی در جلد ۲ ایمان و کفر یک دانه حدیث از او نقل می‌کند اصلا از محمد بن علی بن محبوب نقل نمی‌کند، تازه اسمش چند بار دیگر هم هست فقط یک بار نیست.

یکی از حضار: بله در مقدمه‌اش ایشان اصول مختلف دارد که می‌گوید فی کیفیت اسنادی و روایتی لجمع ما انا ذاکره من الاحادیث فی هذا الكتاب ولی فی ذلک طرق طریق اول

آیت الله مددی: والدش است

یکی از حضار: بله می‌آید و هفت تا طریق نقل می‌کند بعد می‌آید.

آیت الله مددی: اصلا عجیب است.

یکی از حضار: می‌گوید و هذه الطرق السبعة مذکورة جميعها تنتهی عن المشایخ المذكورین الى الشیخ جمال محققین ثم منه ينتقل الطريق الى ائمة المعصومین بطرقهم المعروفة له المشایخ الذین اخذ عنهم الروایة المتصلة بائمة الهدی بعد طرق شیخ جمال الدین را نقل می‌کند می‌گوید و منها و من طرقه فلان و منها کذا منها منها همینطور می‌آید جلو می‌گوید که فجميع هذه الطرق لجمال المحققین تنتهی الى شیخ الطائفة ومحدثهم وفقیهم اعنی الشیخ محمد بن حسن الطوسی وهو اعنی الشیخ یروی عن الائمة الطاهرين وله فی روايته طریقان الاول انه یروی عن الشیخ المفید محمد بن محمد بن نعمان عن الشیخ ابی جعفر قولیه عن الشیخ محمد بن یعقوب الكلینی عن الشیخ محمد بن محمد بن محبوب این طریق شیخ را نقل می‌کند

آیت الله مددی: وله الیهم طریقان اصلا چنین چیزی وجود ندارد محمد بن یعقوب ما به ذهنمان می‌آید که این خوب موهوم است این که قطعاً موهوم است حالا چه بوده محقق کتاب محمد بخوان بعدش محمد بن محمد بن محبوب از چه کسی آقا؟

یکی از حضار: البته در این چاپی که آقای چیز فرمودند مرحوم آقای عراقی فرمودند حاج آقا مجتبی عراقی فرمودند در این باب اولی که این اسم آمده داخل پراکنش ایشان این را نوشتند، نوشتند عن الشیخ محمد بن یعقوب الكلینی عن الشیخ محمد بن محمد بن محبوب داخل پراکنش دارند محمد بن یحیی عن محمد بن علی بن محبوب ظ خ، ظاهر نسخه انگار می‌خواهند بگویند ها؟

آیت الله مددی: نه ظاهر

یکی از حضار: نسخه‌ی آخری مثلاً

آیت الله مددی: اما اسم ایشان چند بار حالا تصادفاً شیخ کلینی از استادش از ایشان از محمد بن علی بن محبوب نه محمد بن محمد بن محبوب بعدش هم چندتا دیگر هم می‌گوید و بالاسناد عن محمد بن یعقوب عن محمد بن محمد بن محمد بن محمد بن محبوب را بخوان

یکی از حضار: محمد بن احمد العمرکی

آیت الله مددی: این محمد بن عن العمرکی نه محمد بن احمد

یکی از حضار: بله بعدی‌اش درست شده محمد بن احمد العلوی عن العمرکی

آیت الله مددی: این طریق شیخ طوسی وقتی از محمد بن علی بن محبوب نقل می‌کند این طریق برای اوست اصلاً این سند برای شیخ طوسی است ربطی هم اصلاً کلینی نقل نمی‌کند این را. حالا این چطوری شده یعنی این قدر این بی‌خبر است این قدر اصحاب ما بی‌التفاتند یعنی اصلاً یک افتضاحی است این یک چیز، لکن من فکر می‌کنم ایشان اوراقی دیده چون تخصص نداشته برداشته همان اجازه‌ی عامی که حالا به سواد خودش اجازه است چسبانده به آن و نمی‌دانسته این از اشد انواع تدلیس است محمد اصلاً ای کاش این آقایان ما داریم محمد بن علی بن محبوب عن محمد بن احمد العلوی عن العمرکی به نظرم بعدش هم عن علی بن جعفر باشد.

یکی از حضار: بله علی بن جعفر است کلاً هم در کتاب روایتی که ایشان نقل کرده است سه اسم است گاهی حسن بن محبوب است گاهی ابن محبوب است گاهی محمد بن محبوب است و روی حسن بن محبوب روی محمد بن محمد

آیت الله مددی: محمد بن محبوب

یکی از حضار: یا روی ابن محبوب این سه تا تعبیر است

آیت الله مددی: ابن محبوب با حسن را بعدش را نگاه کنید کیست آنهایی که ابن محبوب می‌گوید بعدش را می‌شود ابن محبوب یا

یکی از حضار: عبدالله بن سنان مثلاً

آیت الله مددی: آن می‌شود درست کرد آن درست است غرضم این است که والی آخره از یک احادیثی را نقل کرده المیسور لا یسقط بالماثور از امیرالمؤمنین هیچ کتابی وجود ندارد الا در این کتاب ما لا یدرک لا یتروک کله معلوم است ضرب المثل آن روز در لسان مردم بوده یک وضع یعنی واقعا اسف باری دارد کتاب لکن مع ذلک کله من نسبت این که می‌گوییم اینها موهوم اند یا ایشان جعل کرده به ایشان نمی‌دانم

.....

من فکر می‌کنم ایشان به هیچ وجه آشنایی با حدیث و رجال و طبقات ، عادی بوده یک نسخه‌ای پیدا کرده یک سندی می‌گویند و للشیخ طریقان شیخ چه طریقان این همه فهرست دارد این همه مشیخه دارد چه طریقان ؟ دقت می‌کنید ؟

لذا من فکر می‌کنم این قسم اول است که درش مجاهیل است و درش افراد جعلی و اینها وجود دارند اما به او نمی‌شود نسبت بدهیم قسم دومش را هم حالا فردا تفصیل عرض می‌کنیم .

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرین